

مقاله یازدهم ، منوچهر جمالی

انسان دو خرد دارد :

۱- خردی که نی مینوازد

۲- خردی که گوش، به سرود نی میدهد

خرد سراینده + خرد شنونده

با خرد بهمنی، میتوان به برترین زندگی رسید

بهمن ، پیش از زرتشت + بهمن ، پس از زرتشت

گوهر خرد در فرهنگ ایران ، موسیقائیت . خرد، میسراید و آهنگ مینوازد. اندیشیدن ، این همانی با « سرائیدن و نواختن آهنگ » داده میشود . اندیشه ، سرود و آهنگ و سرود و جشن است ، چون يك معنای سرود ، جشن است . همانسان که جهان ، با بانگ نی آفریده میشود (نه با امر که اظهار قدرتست) ، خرد انسان نیز ، با سرود نایش میآفریند ، و جامعه و حکومت را نگاه میدارد و رهبری میکند . به عبارت دیگر ، گوهر خرد در ایران ، بری از هرگونه تجاوزطلبی و غلبه خواهی و خشونت است . خرد ، فقط با « کشش و لطافت » کار دارد . نام روز دویم که بهمن باشد ، نزد مردم ، « بزمونه » بوده است . يك معنای « بزمونه = بزم + مونه » ، « اصل بزم » است . پس خرد بهمنی ، بزم و شادی و هماهنگی اجتماعی میآفریند . این چه خردیست که بزم میآفریند ؟ پس این خرد ، گوهر موسیقی و جشن سازی دارد . درست نام روز نخست نزد مردم ، « جشن ساز » بوده است . روز نخست، که نامش در آغاز، خرم یا فرخ بوده است ، به خدائی

منسوب بوده است که خویشکاریش « جشن آفرینی » بوده است .
 هو که پیشوند هومن است در کردی به معنای خنده است . هومن ،
 به معنای « مینو و اصل خنده » است . برای شناختن « آسن خرد
 و خرد بهمنی » ، باید تفاوت مفهوم « بهمن = هومن » را پیش
 از زرتشت و پس از زرتشت خوب بشناسیم .

از دید الهیات زرتشتی ، بهمن ، نخستین صادر از اهورامزداست
 که روزیکم را به او تخصیص داده اند . پس بهمن ، نزدیکترین به
 اهورامزداست ، چون نخست ، از اهورامزدا میترآود . بدینسان
 بهمن ، آفریده و تابع اهورامزدا میشود . در حالیکه در فرهنگ
 ایران ، بهمن ، اصل اصل (مینوی مینو) بوده است . آسن خرد ،
 همان ۱- بهرام = انگره مینو یا بهروز ، روز سی ام ماه ۲- فرخ یا
 خرم یا پیروز ، روز نخست ماه (سپنتا مینو) و ۳- بهمن ، یا سه
 مینو میباشد . بهمن ، مینوئیست که بهرام = انگره مینو و خرم
 یا فرخ ، از او ، پیدایش می یابند . بهرام و خرم ، همان بهروج
 الصنم ، یا اورنگ و گل چهره اند و بهمن ، اصل ناپیدای آن
 دوست . و « دو » به معنای مقام دوم در مراتب نیست ، بلکه دو
 به معنای « یکی در دیگری » است . دو گیان ، به معنای کودک
 در شکم مادر است . و روز دوم ، معنای « صادرشده از يك ، و
 پس از يك را نمیدهد » ، بلکه معنای « یکی در درون دیگری » را
 میدهد . به عبارت دیگر ، بهمن ، اصل بهرام و فرخ (خرم)
 شمرده میشود . بدینسان دیده میشود که بهمن ، پیش از زرتشت ،
 اصل همه چیزها شمرده میشد ، نه فرع و تابع و آفریده اهورامزدا
 . این اهورامزدا ، که جانشین فرخ شده است ، پیدایش بهمن است .
 اهورامزدا ، يك چهره از بهمن است . ما در اثر جا افتادن الهیات
 زرتشتی در اذهان ، تصویری وارونه از بهمن داریم . هنگامیکه
 بهمن را باز بجای نخستینش باز گردانیم همان عباراتی نیز که در
 متون باقی مانده ، ناگهان معنای دیگر پیدا میکنند .

اندیشه ای که در بخش یازدهم بندهشن پاره ۱۶۴ باقی مانده است
 ، ناگهان معنایی فوق العاده ژرف پیدا میکند :

« آسن خرد و گوش سرود خرد ، نخست بر بهمن پیداشود . او را که این هردو است ، بدان برترین زندگی رسد . اگر او را این هردو نیست ، بدان بدترین زندگی رسد . چون آسن خرد نیست ، گوش سرود ، خرد آموخته نشود . او را که آسن خرد هست ، و گوش - سرود خرد نیست ، آسن خرد به کار نداند بردن » .

چنانکه پدیدار است ، آسن خرد و گوش سرود خرد ، دو چهره خود بهمن هستند . از سوئی بهمن ، خرد نی نوازیست که با نوای ساماندهش ، جهان را میآفریند و میآراید و این آسن خرد ، در ژرفای هر جانی و هر انسانی هست . و از سوئی ، بهمن ، خردیست که این نواکه در بن وجود هر انسانی و جانی وده میشود ، میشوند . این خرد است که میتواند با گوش دادن به سرود نائی که آسن خرد در ژرفای هر جانی میزند ، گوش بدهد و از محرمترین و درونی ترین هسته هر چیزی آگاه شود . متون زرتشتی آسن خرد را ، به خرد غریزی و گوش سرود خرد را به خرد اکتسابی و آموختنی برمیگرداند . البته گوش سرود خرد را در عمل همان منقولات دینی خود میدانسته اند . ولی آسن خرد و گوش سرود خرد ، معنای ژرفتر دارند . آسن خرد ، وجود بن کیهانی « خره یا ارکه » در هر انسانی و هر جانیهست .

گوش سرود خرد ، همان سروش است که همان « گوشی » است که سرود آفریننده را از ژرفای تاریک میشوند . سروش ، بنا به روایات هرمزیا ، این همانی با گوش دارد . میان شب که ویژه بهرام و ارتا فرورد است (آسن خرد) ، ایوی سروت ریم نام دارد . و پس از این گاه است که ویژه سروش و رشن است (از نیمه شب تا سپیده دم) . این سرود آفرینندگی است که سروش در ژرفای تاریکی به آن گوش میدهد ، و در سپیده دم میزایاند . اینست که بهمن و سروش ، آغاز و انجام روند اندیشیدن و بینش هستند . بهمن ، بن ناپیدای بینش و اندیشه است که سروش ، آنرا پدیدار میسازد . از این رو هست که بهمن و سروش ، به کودک زرتشت ، از میش کروش (میش سه شاخه) شیر میدهند (گزیده

های زاد اسپرم بخش دهم ، پاره ۹ تا ۱۲) . پیدایش سروش در داستان کیومرث ، گواه بر این پدیده است .

پس « آسن خرد » در واقع همان بهمن است و « گوش سرود خرد » همان سروش است . این سروش یا خرد سروشی است که خرد بهمنی یا خره و ارکه را از نا پیدائی ، به پیدائی میکشاند . این سروش است که فرمان را از « بن کیهانی + از ژرفای خرد کیهانی ، از مینوی خرد (سه مینوی که يك مینویند) در بن هر انسانی » میشوند و به انسان ، این راز افسونگر را میگوید .

سروش را که در پهلوی « تن فرمان » مینامند ، در اصل اوستائی « تتو منتره » است . سروش ، حامل « منتر man+ thra » است . از اینجا بخوبی میتوان دید که فرمان ، همان « منتر » است . فرمان ، حکم و دستور نبوده است ، بلکه « منتر » بوده است .

منتر در سانسکریت به معنای « کلام و آواز موثر » است (ناظم الاطباء) . منتر به نیایش و وردی میگویند که شخص را توانا به تصرف در اشیاء و اسخاص میسازد . با منتر ، میتوان کسان را مطیع اراده و مسحور خود ساخت . و منتر ، به ذکری میگویند که مرتاضین برای دفع گزندگان میسرایند (ناظم الاطباء) . در عربی نیز واژه « منسر » همین واژه است که به معنای « منقار مرغ » است (منتهی الارب) ، همچنین به پاره ای از لشگر میگویند که مقدمه لشگر بزرگ باشد (منتهی الارب + ناظم الاطباء) . همه این معانی ، رد پای ویژگیهای گوهری سروش را نگاه داشته اند . در بندهشن دیده میشود که سروش ، پیشرو اهورامزدا نیز هست (بخش یازدهم بندهشن پاره ۱۶۳ ... بهمن ، اردیبهشت و شهریور - اورمزد - را از راست و سپندارمذ و خرداد و مرداد ، از چپ ، و سروش ، پیش ایستد . منقار مرغ نیز همان نای است . سروش ، ژرفای تاریک (مینوی مینو = فرمان = فرمه + مان) کیهان را که در هر انسانی هست ، در گوش انسان زمزمه میکند و این زمزمه است که انسان را افسون و مسحور خود میکند . فرمانی که از ژرف وجود انسان یا آسن خرد انسان سروش در گوش انسان زمزمه میکند ، افسونگر و سحر

کننده است . فرهنگ ایرانی برضد « امر و نهی ، و خدای امر کننده و نهی کننده » بود . از بن وجود ایرانی ، آسن خرد ، می تابید و این فرمان = فرمه + مان = نخستین تابش مینو ، یا نخستین بانگ نای خرد (خورنا hvarna) وقتی سروش آنرا میسرود ، این زمزمه و سرود ، شکل حکم و امر و نهی نداشت ، بلکه « نیروی کششی بود که انسان را با کشش راهش را میگشود » .

ایرانیان سروش را « راهگشا » مینامیدند (برهان قاطع) ، از این رو راه را برای اهورامزدا میگشود و یا همچنین راه را برای سپاه میگشود . در ترکی ، واژه منتر ، به شکل « منتل = منطل » باقی مانده است . منتل ، به چوب پشت در میگویند که آنرا بفارسی « مترس » خوانند (فرهنگ سنگلاخ) . این « مترس » همان « متراس » است که میتراس = مهراس = مرداس باشد که همه نامهای سیمرغ = خرم بوده اند . چوب پشت در ، برای حفظ انسان از گزند و زیان بود . این زنخدا که خدای قداست جان بود ، خدائی بود که هر جانی را از گزند و آزار ، نگاه میداشت . از این رو ، قفل و « آنچه در را می بست » ، نام او را داشت . به همین علت نیز « صورتی را که کشاورزان در کشتزار به جهت دفع جانوران میسازند » ، « مترس یا متراس » میخوانند .

در قطر المحيط آمده « المتراس مانترس به ای تستر من حائط و نحوه من العدو » . با « المتراس مانترس » ، ستر و دیوار و پناه از دشمن ایجاد میکند . این پیوند متراس با واژه « مانترش » نشان تداعیست که زنده مانده است . منتر ، اصل دفع گزند و آزار است . این همان متراس = مرداس است که پدر ضحاک میباشد و « خوان شیر » برای همه دارد . از سوی دیگر معنای منتر = مانتر را که فرمان باشد در نام روز بیست و نهم باقیمانده است که هم مانترا اسپند و هم ماترا اسپند و هم مار اسپند نامیده میشود . مانترا و مارا يك معنا داشته اند . مار و مر ، اصل نوشوی و رستاخیزنده و نو آفرینی است . پس فرمان ، اصل نوشوی و رستاخیز و تری و تازگی و فرشگرد است .

این برابری واژه فرمان، با منتره = مار ، مارا به معنای دقیق مانتره و طبعاً فرمان ، راهنمایی میکند . منتره ، از دویخش (maanah+ thra=man+thra) ساخته شده است . و دقیقاً به معنای مینو و مغز و اصل « سه تا » است که از بهمن پیدایش می یابند .

در واقع منتره ، گوهر آن سه مینوست که اصل کیهان و اصل انسانست . و سروش ، حامله به این منتره است و این منتره است که راهگشا و کلید گشاینده هر بند و طلسمی است . و در نقشهای برجسته میترائی میتوان یافت که سروش ، دارنده کلید است . سروش با « منتره » ، میتواند هر در بسته ای را درجهان بگشاید . الهیات زرتشتی این اصطلاح را برای سرودهای زرتشت و کلام مقدس دینیش بکار برده است و از معنای اصلیش دور ساخته است . « منتره » در واقع همان « کلید خرد » است که هر دری را میگشاید و هیچ ربطی به « کلام مقدس دینی » ندارد که سپس موبدان بدان نسبت داده اند . پس فرمان ، که منتره است ، کلید خرد بهمنیست که سروش میآورد ، و با این کلید است که میتوان « در دژ ناپدید » را گشود . این خرد بهمنی که در بن انسان است و همگوهر با بن کیهانست ، نائی مینوازد که زمزمه اش را سروش میشوند که این همانی با گوش انسان دارد و این همان بینش افسونگر است که کلید گشودن بندهاست .

سروش که « تنو منتره = تن فرمان » است ، درست دارای این « کلید خرد است که با افسون ، ناپدید را (بهمن) را میگشاید « چنانچه توطئه برادران فریدون را که راز نهفته است ، برای فریدون میگشاید :

چو شب تیره تر گشت از آنجایگاه
خرامان بیامد یکی « نیکخواه »
فرو هشته از مشک تا پای موی
بکردار حور بهشتیش روی
سروشی بدو آمده از بهشت
که تا باز گوید بدو خوب و زشت

سوی مهتر آمد بسان پری نهانی بیاموختش افسونگری
 که تا بندها را بداند کلید گشاده به افسون کند ، ناپدید
 فریدون بدانست کین ایزدبست نه اهریمنی و نه کار بدبست
 شد از شادمانی ، رخسار غوان
 که تن را جوان دید و دولت جوان
 پس فرمان ، همین « منتره » یا نخستین پیدایش و تابش بهمن از بن
 خود انسانست ولی درست موبدان زرتشتی ، معنای واژگونه به «
 منتره » دادند ، و آنرا « کلام مقدس » ساختند که اهورامزدا بر
 زبان زرتشت نهاده است .
 فرمان ، بدون عنصر « خشم و تهدید و زور و پرخاش و تحمیل »
 بود ، بلکه درست گوهرش ، کشش بود که مردم را افسون میکند .
 خرد بهمنی ، خرد مکار و حيله گر و غلبه گر نیست ، بلکه
 خردبست که با لطافت ، میکشد و افسون میکند . فروزه اصلی
 بهمن ، آنست که اصل بزم آور (بزم برضد رزم) است ، چنانچه
 هزاره ها مردم اورا « بزمونه » میخوانده اند (برهان قاطع) .
 بهمن که با زرتشت درحین زاده شدن میآمیزد ، میخندد . چون
 گوهر خرد بهمنی ، خندان است . اندیشه ، میخنداند و بزم میآورد
 و جشن میسازد .